

word:	definition:	Example 1:
Refer اشاره کردن - ارجاع کردن	hand over; send, direct, or turn for information, help, or action; (refer to) direct attention to or speak about; assign to or think of as caused by تحويل دادن ، فرستادن ، هدايت کردن ، يا رو کردن برای اطاعت ، کمک يا اقدام ، معطوف داشتن يا سخن گفتن پيرامون	Let us refer the dispute to the dean. اجازه بدهيد مناقشه را به رييس دانشکده ارجاع دهيم
Distress درماندگی - مخمصه	great pain or sorrow; misfortune; dangerous or difficult situation; to cause pain or make unhappy غم يا درد زياد ، بد شانسى ، وضعيت خطرناک يا دشوار ، درد يا ناراحتی ايجاد کردن	The family was in great distress over the accident that maimed Kenny. خانواده از حادثه ای که /کنى/ را معلول ساخته بود، بسيار غمگين بود
Diminish کاهش دادن - تضعيف کردن	make or become smaller in size, amount or importance کمتر کردن يا کمتر شدن از نظر اندازه ، مقدار يا اهميت	The excessive heat diminished as the sun went down. وقتی خورشيد غروب کرد، گرمای بيش از حد کاهش يافت
Maximum حداکثر	greatest amount; greatest possible بيشترين مقدار ، بيشتري مقدار ممکن	Chris acknowledged that the maximum he had ever walked in one day was fifteen miles. کريس اذعان کردکه حداکثر مسافتي را که در يک روز تا به حال پياده روی کرده است، پانزده مایل بود
Flee فرار کردن	run away; go quickly فرار کردن ، بسرعت رفتن	The fleeing outlaws were pursued by the police. ياغيان فراری تحت تعقيب پليس بودند
Vulnerable آسيب پذير - حساس	capable of being injured; open to attack; sensitive to criticism, influences, et آسيب پذير ، در معرض حمله ، حساس به انتقاد ، اثرات و غيره	Achilles was vulnerable only in his heel. آشيل فقط از پاشنه اش آسيب پذير بود
Signify معنی دادن - مهم بودن	mean; be a sign of; make known by signs, words, or actions; have importance معنی دادن ، نشانه ی چیزی بودن ، با علامت ، حرف يا عمل مشخص کردن ، اهميت داشتن	Oh! signifies surprise. اوه دلالت بر تعجب دارد
Mythology اسطوره شناسی	legends or stories that usually attempt to explain something in nature افسانه ها يا داستان هاي که معمولاً تلاش می کنند چیزی را در طبيعت نشان دهند ، اساطير	The story of Proserpina and Ceres explaining the seasons is typical of Greek mythology. داستان /پروسرپينا/ و /سيريز/ که به توصيف فصل های خاصی می پردازد، نمونه ای از اساطير يونان است

Colleague	همکار	associate; fellow worker	همیار ، همکار	The captain gave credit for the victory to his valiant colleagues.	سروان به همکاران شجاعش، وعده پیروزی داد
Torment	درد ورنج - عذاب دادن	cause very great pain to; worry or annoy very much; cause of very great pain; very great pain	تامین کردن ، به عنوان شرط بیان کردن ، در برابر وضعیتی یا برای وضعیتی آماده شدن	Persistent headaches tormented him.	سر دردهای مکرر او را رنج می داد
Loyalty	تامین کردن	faithfulness to a person, government, idea, custome, or the like	وفاداری به یک شخص ، دولت ، اندیشه ، رسم و غیره	How can we provide job opportunities for all our graduates?	چگونه می توانیم برای همه فارغ التحصیلان فرصت های شغلی فراهم کنیم؟
Provide	وفاداری	to supply; to state as a condition; to prepare for or against some situation	تامین کردن ، به عنوان شرط بیان کردن ، در برابر وضعیتی یا برای وضعیتی آماده شدن	The monarch referred to his knights' loyalty with pride.	پادشاه با افتخار به وفاداری شوالیه اشاره کرد